

نقش و جایگاه خرد در متون باستانی ایران

ویدا نداف*

چکیده

خرد در اندیشه زردشتی نقش اصلی و محوری دارد و با وجود آفریدگار بزرگ یکی است. کل آفرینش جهان، از ابتدا تا پایان، با خرد رهبری می‌شود. در این مقاله، ابتدا خرد در متون باستانی ایران (فارسی باستان، گاهان اوستا و اوستای نو) سپس در متون پهلوی نظیر بندهش، گزیده‌های زادسپرم، و متن دست‌نویس م.او ۲۹) بررسی شده است. آن‌گاه چهار نوع خرد (خرد همه - آگاه، خرد افزونی، خرد پرهیزگاران و خرد غریزی یا آسن خرد) در متون اوستا و پهلوی مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: خرد، فارسی باستان، اوستا، پهلوی، گاهان.

۱. مقدمه

خرد در اندیشه زردشتی نقش اصلی و محوری دارد و با وجود آفریدگار بزرگ یکی است. کل آفرینش جهان، از ابتدا تا پایان، با خرد رهبری می‌شود. در سراسر گاهان، که بیش‌تر از دیگر بخش‌های اوستا به اندیشه‌های خود زردشت نزدیک است، بیش از همه، شاهد تأثیر خرد در همه جوانب زیستی هستیم (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

در اوستا، واژه *xraθw-/xratav* اسم مذکر است و به معنای «خواستن، تدبیر، هدف، مشورت، پند، هوش، فهم، خرد و عقل» به کار رفته است (Barthloamae, 1961: 335; Richelt, 1911: 228).

در فارسی باستان، *xraθu-* به معنی «خرد» است (kent, 1953: 180).

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی

Vida_nadaf@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۸

در سنسکریت، *kra'tav-* اسم مذکر است که از ریشه $\sqrt[2]{kri}$ - / \sqrt{kri} - به معنی «نام بردن، ستایش کردن، با صدای بلند گفتن» گرفته شده است. واژه *kra'tav-* به معنی «طرح، قصد، تصمیم، هدف، آرزو، خواستن، قدرت، توانایی، هوش و فهم» است (Monier-Williams, 1974: 319).

در زبان پهلوی، *xrad / hlt/* به معنی «خرد، عقل» است (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

۲. خرد در اوستا و فارسی باستان

۱.۲ خرد در فارسی باستان

خرد در کتیبه DNB3 به صورت *xraθum*

DNB 1-4: *baga vazraka Auramazdā hya adadā ima frašam tya vainataiy hya adadā šiyātīm martiyahyā hya xraθum utā aruvastam upariy Dārayavaum xšāyaθiyam nīyasaya* (kent, 1953: 138).

خدای بزرگ [است] اهوره مزدا، که این شکوهی را که دیده می‌شود آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که خرد و دلیری را در داریوش شاه گذاشت.

خرد در کتیبه *xpl3* به صورت *xratum*:

XPI 1-4: *baga vazraka auramazdā hya adā imam fra[šam] tya vainata(i)y hya adā šiyāti[m] ma[r]tiyahyā hya xratu[m] utā aruva[s]tam upar[iy] xša[yārš]ām xšāyaθ[i]yam [nīyasaya]*.

خدای بزرگ [است] اهوره مزدا که این شگفتی دیدنی را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که خرد و دلیری را بر خشایارشا شاه فرو نهاد (قریب، ۱۳۸۶: ۲۶، ۲۸).

خدای بزرگ [است] اهوره مزدا، که این زیبا را آفرید که دیده می‌شود، که شادی را برای مردم آفرید، که خرد و دلیری را در خشایارشا گذاشت (لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

کتیبه *xpl* (منسوب به خشایارشا که در اسفند ۱۳۴۵ نزدیک تخت جمشید پیدا شد) ظاهراً رونوشتی از کتیبه آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم (DNB) است. در این کتیبه، *xratum* حالت رای *xratu-* «خرد» است. معلوم نیست که در فارسی باستان *xraθu-* صحیح بوده است یا *xratu-*. از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، *xratu-* با صورت های اوستایی *xratu-* و سنسکریت *kratu-* بهتر تطبیق می‌کند. قریب معتقد است که صورت با *t/* صحیح‌تر از

صورت با /θ/ است؛ زیرا، اگر -xratu را اصل واژه «خرد» بدانیم، برای اشتقاق /d/ فارسی از /θ/ فارسی باستان به اشکال برمی‌خوریم، در صورتی که /d/ بعد از مصوت فارسی دنباله مستقیم /t/ فارسی باستان است. ایشان تمام واژه‌های با /θ/ را، که در فارسی باستان آمده، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که، در هیچ نمونه‌ای که اشتقاق آن به فارسی رسیده است دیده نشده که /θ/ فارسی باستان به /d/ فارسی تغییر یافته باشد (قریب، ۱۳۸۶: ۲۳، ۳۰).

۲.۲ خرد در گاهان اوستا

یسن ۲۸، بند ۱:

ahiiā yāsā nəmaṇhā ustānazastō rafədrahiiā mainiiəuš mazdā paouruuīm
spəntahiiā ašā vīspəng šiiəoθanā vaṇhəuš **xratūm** manəṇhō yā xšnəuuīšā gəušcā
uruuanm

با نماز برای او، با دستان گشوده، نخست همه [شما] را درخواست می‌کنم، ای مزدا، برای کارهای یاری روان، مقدس از طریق راستی، که تا با آن باشد که خرد اندیشه نیک و روان گاو را خشنود سازی.

یسن ۳۱، بند ۷:

yastā mantā paouruiiō raocəbiš rōiθəṇ xʷāθrā huuō **xraθβā** dəmišašəm ašəm yā
dāraiiat vahištəm manō tā mazdā mainiiū uxšiiō yə ā nūrəmcīt ahurrā hāmō

آن که نخست این [مانتره] را اندیشید، آرامش با روشنی‌ها بیامیزد، او راستی را از طریق خرد آفریننده است، با آن مینو که اندیشه نیک را دارد، ای اهورا، باید ببالی زیرا که تاکنون همان [بوده‌ای].

یسن ۳۱، بند ۹:

θβōi as ārmaitiš θβā ā gəuš tašā as **xratuš** mainiiuš mazdā ahurā hiiat ahiiāi dadā
paθəm vāstriiāt vā āite yə vā nōit aṇhat vāstriiō

درست اندیشی آن تو بود و نیز پر خردترین سازنده گاو آن تو بود، ای مزدا اهورا، زمانی که بنا بر مینویت راه را برای او باز کردی تا او توانست به سوی شبان آمدن یا آن کس که شبان نیست.

یسن ۳۱، بند ۱۱:

hiiat nē mazdā paouruuīm gaēθāscā tašō daēnāscā θβā manəṇhā **xratašcā** hiiat
astuantəm dada uštānəm hiiat šiiəoθanācā səngħašcā yaθrā varəṇəng vasā dāiietē

[که تو] ای مزدا، نخست برای ما با اندیشه خودت جهانیان را و وجدان‌ها و خردها را آفریدی، جان را تنومند کردی که کردارها و گفتارها را دادی تا این‌که آرزوها و گزینش‌ها را [برای خود] بیان کند.

یسن ۳۲، بند ۴:

yāat yūštā framīmaθā yā mašiiā acištā dantō vaxšonte daēuuō.zuštā vañhōuš
sīzdiiamnā manañhō mazdā ahurahiiā **xratōuš** nasiiantō ašāatcā

تا جایی که شما بر آن شده‌اید که این اعمالی که بدترین مردمان به کار می‌برند، آن‌هایی که با [شما] موافق‌اند که باید دیوان افزایش یابند، همان‌گونه که از اندیشه نیک دوری می‌کنند و از خرد اهورامزدا و از راستی رو گردانند.

یسن ۳۴، بند ۱۴:

taṭ zī mazdā vairīm astuuaitē uštānāi dātā vañhōuš šiiāoθanā manañhō yōi zī gōuš
vərəzānē aziīā xšmākəm hucistīm ahurā **xratōuš** ašā frādō vərəzānā

برای این پاداش، مطلوب برای جسم و جان، ای مزدا، به کسانی اعطا کنی که با کارهای خویش بنا بر اندیشه نیک، در حقیقت موجود در جامعه‌ای با گاو ورزا، چنان که آن‌ها در آیین نیک تو با راستی و خرد، ای اهورا، در سرتاسر جهان خاکی [می‌کوشند].

یسن ۴۶، بند ۱۸:

yō maibiiā yaoš ahmāi ascīṭ vahištā mahiiā ištōiš vohū cōišəm manañhā aštəng
ahmāi yō nā aštāi daidītā mazdā ašā xšmākəm vārəm xšnaošəmnō taṭ mōi **xratōuš**
manañhascā vīciθəm

کسی که به من زندگی [اعطا کرده است]، من نیز با اندیشه نیک بهترین چیزی را که دارا هستم به او قول می‌دهم. اما با کسی که ما را به دشمن واگذار کند دشمنی ورزم. پس با راستی تو را خشنود سازم، ای مزدا. این است تصمیم من از روی خرد و هوشم.

یسن ۴۸، بند ۳:

aṭ vaēdəmnāi vahištā sāsnanəm yaṃ hudā sāsī ašā ahurō spəntō vīduuā yaēcīṭ
gūzrā sōnghāñhō θβāuuəṣ mazdā vañhōuš **xraθβā** manañhō

(خطاب به پیروان). آن‌گاه برای کسی که این را می‌پذیرد، در آن‌جا بهترین آموزه‌ها به کار می‌رود توسط اهورای نیک خواه بنا بر اشته، پرهیزگاری و خرد، آموزه‌ها و حتی حکمت ژرف خویش.

یسن ۴۸، بند ۱۰:

kadā mazdā maṇarōiš narō vīsantē kadā ajōn mūθrēm ahiiā madahiiā yā angraiiā
karapanō urūpaiieintī yācā **xratū** dušəxšaθrā dahiiunam

کی، ای مزدا، مردان از کشتن دست خواهند کشید؟ کی آن‌ها از نوشیدنی مسکر خواهند
ترسید، همان نوشیدنی که با آن کرپن‌ها و حاکمان بدرفتار سرزمین‌ها زجر می‌دهند **خرد** ما
را با راه اهریمنی؟

یسن ۴۹، بند ۶:

frō vā (fra)ēšiiā mazdā ašəmcā mrūit yā və **xratōuš** xšmākahiiā ā.manaṇhā ərəš
vīcidiiai yaθā ī srāuuaiiaēmā tam daēnam yā xšmāuuatō ahurā

من از تو درخواست می‌کنم، ای مزدا، و اشه را، آن‌چه **خرد** تو است به ما بگوئید، تا آن‌که
به درستی داوری کنیم که چگونه باید آن‌ها را منتشر کنیم، آن دثنایی را که متعلق به توست،
ای اهورا.

۳.۲ **خرد در دیگر بخش‌های اوستا**

هرمزد یشت، بند ۷:

āat mroṭ ahurō mazdā fraxštiiā naṃa ahmi ašāum zaraθuštra bitiiō vaθβiiō θritiiō
auua.tanuiiō tūiriia aša vahišta puxḍa vīspa vohū mazdaḍāta ašaciθra xštuoō yaṭ
ahmi mazdaḍāta ašaciθra xštuoō yaṭ ahmi **xratuš** haptaθō **xratumā** aštəmō ya
ahmi cistiš nāumō cistiuuā.

آن‌گاه گفت اهورامزدا: ای زردشت اشون، [نخست] نام، آگاهی هستم. دوم، رمه؛ سوم،
توانا. چهارم، بهترین اشه؛ پنجم، همه نیکی‌های نیک نژاد مزداداده؛ ششم، هستم **خرد**، هفتم،
خردمند؛ هشتم، هستم دانایی؛ نهم، دانا.

خرداد یشت، بند ۱۰:

ahē raiiā xarənamhaca tēm yazāi surunuuata yasna hauruuatātəm əšəm spəntəm
zaoθrābiiō. hauruuatātəm aməšəm spəntəm yazamaide. haomaiiō gauua tā
tāscā yazamaide.

برای فر و شکوهش، او را خواهم ستود با یسنای شنیدنی، خرداد امشاسپند را، با زوهرها،
خرداد امشاسپند را، با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان **خرد** و مثره، با اندیشه و گفتار
و کردار نیک ... آن زنان و آن مردان را می‌ستاییم.

آشتاد یشت، بند ۱:

mraoṭ ahurō mazdā spitamāi zaraθuštrāi. azəm daḍaṃ airiianəm xarənō
gaomauuaitīm pouru.vəθβəm pouru.īštəm pouru.xarənamhəm huš.həṃ.bərətəm
xraθβəm huš.həṃ.bərətəm šaetəm āzīm hamaestārəm dušmainiium hamaestārəm.

گفت اهورامزدا به سپیتمان زردشت: من آفریدم قَر ایرانی را از ستور برخوردار، پر رمه، پر ثروت، پر قَره را [که] خرد خوب فراهم شده و دارایی خوب فراهم شده، در هم شکننده آرزو، در هم شکننده دشمن [است].

ارت یشت، بند ۲:

duyḍarəm ahurahe mazdā XaMharəm aməšanəm spəntanəm yā vIspanəm
saošiiantəm fraša Xaθβa fraθanjaiieitI uta hE āsnəm **xratūm** auua.baraiti vārəma
uta hE āsnaEca zbaiiantāi dūraEca zbaiiantāi jasaiti auuaMhe. Yō ašIm yazāite
zaoθrābiiō hō miθrəm yazāitE zaoθrābiiō.

دختر اهورامزدا خواهر امشاسپندان کسی که [با خرد] همه سوشیانت‌ها به پیش می‌راند، خرد ذاتی می‌بخشد، با میل، برای آن خواننده از نزدیک و نیز از دور برای یاری می‌رسد، آن که اشی را با زوهرها بستایید، او [که] مهر را با زوهرها می‌ستاید.

مهر یشت، بند ۱۰۷:

nōiṭ mašīm gaēθīm stē masiiā hacaite āsnō **xratuṣ** yaθa miθrəciṭ mainiiaom
hacaite āsnasciṭ **xratuṣ**.

در جهان هیچ انسانی نیست که از خرد ذاتی بهره‌مند باشد به همان اندازه که مهر مینوی از خرد ذاتی بهره‌مند است.

زامیاد یشت، بند ۹۴

hō diḍaṭ **xratōuṣ** dōiθrābiiō viṣpa dāmaṇ paiti vaēnāṭ ...

او [استوت ارت] با دیدگان خرد بنگرد به همه آفریدگان او ...

وندیداد ۱۵، بند ۲:

āat mraoṭ ahurō mazdā. Panca ašaum zaraθuštra. paoirīm aētaēšəm šiiaoθnanəm
yōi vərəzinti mašiiāka yō narəm ašauuanəm aniiō.varənāi vā aniiō.ṭkaēšāi vā
kasiiaṅhe saṅhāi daḍāiti vīduuā auuaṭ hauua **xraθβa** parāiti aiṅhaṭ haca
šiiaoθnāuuarəza aθa bauuainti pəšō.tanuaa.

آنگاه گفت اهورامزدا: ای زردشت اشون، [گناه پشوتن] پنج قسم است: نخست آن کسی که با خرد و آگاهی کامل مرد پارسا را از دین خود منحرف سازد و به دین و کردار پست رهنمون کند. چنین کسی به گناه پشوتن گرفتار می‌شود.

xratūm vispō viδuuāhēm yazamaide yim ahurēm mazdān.

خرد همه چیز آگاه^۱ را می‌ستاییم، که از آن اهورامزدا [است].

۳. خرد در چند متن پهلوی

۱.۳ خرد در متن مینوی خرد

مینوی خرد نام کتابی است به زبان پهلوی، مشتمل بر ۶۲ پرسش و پاسخ درباره مسائل دینی زردشتی، این پرسش‌ها از طرف شخصیتی خیالی که دانا خوانده شده طرح، و مینوی خرد (= نیروی معنوی عقل) به آن‌ها پاسخ داده است (رحیم عفیفی، ۱۳۸۳: ۶۲۹).

پرسش ۵۶ بندهای ۱-۵:

pursīd dānāg ō mēnōg **xrad**, kū čē rāy ka mēnōgān ud gētīgān dānišnīh ud kār-
āgāhīh kū band ō dō paywast. mēnōg xrad passox kard ēd rāy čē az fradom man
kē **asn xrad** hēm az mēnōgān ud gētīgān abāg ohrmazd būd hēm,...

پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو پیوسته است؟ مینوی خرد پاسخ داد به این علت که، از نخست، من که خرد غریزی^۲ هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم و ... (تفضلی، ۱۳۷۹: ۷۲).

مینوی خرد مجموعه‌ای است از پرسش‌ها و پاسخ‌ها میان دانا و مینوی خرد که نماد آن جهانی دانش و فرزاندگی است. بنا بر بندهای ذکر شده در بالا، از مینوی خرد پرسیده می‌شود که چرا دانش و کاردانی در مینو و در گیتی به مینوی خرد وابسته است؟ پاسخ این است: زیرا خرد غریزی یا آسن خرد از نخستین دم آفرینش با اورمزد بوده است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

۲.۳ خرد در متن پهلوی بندهشن

نسخه TD2,

ganāg-mēnōg ō jeh guft kū ānōh kāmag hād xwāh tā dahēm ēg ohrmazd pad
xrad harwisp-āgāh dānist kū pad zamān čē xwāhist ganāg-mēnōg ādūg
dādan pp. 40, 41.

اهریمن به جهی گفت که تو را چه آرزو باشد، بخواه تا تو را دهم. آن‌گاه هرمزد به خرد همه - آگاه^۳ دانست که بدان زمان آنچه را جهی خواهد، اهریمن تواند دادن (بهار، ۱۳۸۰: ۵۱).

۳.۳ خرد در متن گزیده‌های زادسپرم

فصل ۳۵، بند ۱۸:

čiyōn ān ī gōwēd pad spand, kū ēg awēšān mard pad ān ī **abzōnīg xrad** pad menišn
ō ham wēnēnd, čiyōn nūn mardōm pad čašm, ēg awēšān mard pad ān **abzōnīg**
xrad pad menišn ō ham pursēnd čiyōn nūn mardōm pad ān abzōnīg uzwān.

چنان‌که در سپند < نسک > گوید: آن‌گاه این مردم با آن خرد افزونی^۴ در اندیشه یکدیگر را همانا ببینند، چنان‌که اکنون مردم با چشم < یکدیگر را می‌بینند >. آن‌گاه این مردم با آن خرد افزونی در اندیشه یکدیگر را بپرسند، چنان‌که اکنون مردم با آن زبان افزونی < یکدیگر را می‌پرسند >.

فصل ۳۰، بند ۴۵:

ruwān ī andar rāh mēnōg ast ī weh ud abēzag čihrag. padīrag ī tan ōwōn winārd
ēstēd, ōwōn čiyōn tan kāmāg xwarišn xwarēd ud wistarg nihumbēd ud ān ī ruwān
kāmāg ka pad tan, xwarišn be ō gursagān wistarg be ō brahmagān pad rāstīh, be
baxšēd dahēd. čiyōn tan kāmāg kū kāmāgihā pad rōz šab be xufsēd dahēd, ān ī
ruwān kāmāg ka <pad> tan, rōzān šabān **xrad ī ahlawān** xwāhēnd.

روان اندر راه مینو^۵یی است که خوب و پاک‌سرشت است. در برابر تن آن‌گونه ترتیب یافته است که چنان‌که تن را آرزوست که خوراک خورد و جامه پوشد، آن روان را آرزوست که به وسیله تن خوراک به گرسنگان، جامه به برهنگان به راستی ببخشد < و > بدهد. چنان‌که تن را آرزوست که با میل در شبان‌روز بخوابد، آن روان را آرزوست که با تن شبان‌روز خرد پرهیزگاران را خواهند (= خواستار باشند).

فصل ۲۲، بند ۷:

u-š andar ham rōz se bār **xrad ī harwisp-āgāh** abar burd. andar ham frašn ī
naxustēn be nimūd asmān pad wuzurg rōšnīh ud bām. u-š pad nimūdārīh abāz
dāšt[an] tom az wēnišīh awiš padīrag-ēstišnīh ī ān tom rāy.

در همان روز، سه بار، خرد همه آگاه را به سوی < زردشت > برد. در همان دیدار نخستین، آسمان را با روشنی بزرگ و درخشش نشان داد. با < این > نموداری تیرگی را از بینش او بازداشت برای مقابله با آن تاریکی (راشدمحصل، ۱۳۸۵).

۴.۳ خرد در متن دست‌نویس م. او ۲۹

(۱۷) آخر هزاره، ۱۳:

az ān pas kū pad, ābīhā abar ōbārēd, pas az xrad [ī] harwisp-āgāh be wēnēd, kē andar abd pad zartuhšt arzānīh bawēd.

از آن پس، آب را بیوبارد [و بنوشد]، پس به واسطه خرد همه آگاه ببیند، که اندر نیکویی شگفت [آن خرد همه آگاه] به زرتشت ارزانی شود،

همان، ۱۶:

kū pad pas, čiyōn rōz [ī] haftom kē xrad [ī] harwisp-āgāh az zartuhšt judāg gašt, pas az ān, zartuhšt činān wēnēd kē andar xwāb ī xwēš abar wēnēm

که پس، چون روز هفتم، که خرد همه آگاه از زرتشت جدا گشت، پس از آن، زرتشت چنان ببیند [و ببیند] که [همه را] در خواب خویش برینم!

(۳۷) پانزده هنر موبدان، ۱:

1- abēzag xēm 2- āsnīd xrad 3- dēn asfnārgān (?) 8- xradī kunišn
9- yōzdāsr-tan

پانزده صفت نیکو و هنر برای موبدان بایسته است و موبد باید آراسته به آن هنرها باشد:
(۱) پاکیزگی خیم و خوی، (۲) خرد ذاتی، (۳) بیگمانی بر دین مزدیسنی (۴)، ... (۸) کردار خردمندانه، (۹) پاکی تن، ... (مزدآپور، ۱۳۷۸).

۴. مقایسه خرد در اوستا و پهلوی

۱.۴ خرد همه – آگاه (xrad ī harwisp-āgāh)

خرد همه آگاه در متن پهلوی بندهشن (بخش پنجم، س ۴۱) و گزیده‌های زادسپرم (فصل ۲۲، ۷) و دست‌نویس م. او ۲۹، ((۱۷) آخر هزاره، ۱۳، ۱۶) خرد اورمزدی است که در آن تاریکی و نادانی نیست. به کمک همین خرد است که اورمزد نابودی دیوان را می‌بیند و زوال نیروهای اهریمنی را در پایان زمان درمی‌یابد. خرد همه – آگاه را می‌توان با خرد مزدا اهوره در یسن ۳۲، بند ۴، و نیز منم خرد در هرمزد یشت، بند ۷، و خرد همه چیز آگاه در ویسپرد ۱۹، بند ۱ تطبیق داد. در تمام این متون، هدف از خرد همان خرد اورمزدی است که توانایی او را برای از میان بردن نیروهای اهریمنی نشان می‌دهد.

۲.۴ خرد افزونی (abzōnīg xrad)

خرد افزونی یا خرد مقدس در *گزیده‌های زادسپرم* (← فصل ۳۵، بند ۱۸) خردی است که به وسیله آن مردم را در اندیشه همان گونه ببینند که اکنون با چشم یکدیگر را می‌بینند. خرد افزونی را می‌توان با مفهوم اندیشه و خرد در یسن ۴۹، بند ۶، مقایسه کرد.

۳.۴ خرد پرهیزگاران (xrad ī ahlawān)

خرد پرهیزگاران در متن *گزیده‌های زادسپرم* (فصل ۳۰، ۴۵) خردی است که روان با تن همواره آن را خواستار است. این خرد را می‌توان با همه خرد و منش نیک در یسن ۲۸، بند ۱، و در پرتو خرد و منش نیک در یسن ۴۸، بند ۳، و آموزش خرد نیک در یسن ۳۴، بند ۱۴ مقایسه کرد.

۴.۴ خرد غریزی یا آسن خرد (āsn xrad)

آسن خرد، در متن *مینوی خرد* (← پرسش ۵۶، بندهای ۱-۵) و دست‌نویس م. ۱ و ۲۹ ((۳۷) پانزده هنر موبدان ۱) همان خرد ذاتی است که از نخستین دم آفرینش با اورمزد بوده است. اهوره مزدا خرد ذاتی را با منش خویش به نیکان می‌بخشد. خرد ذاتی را می‌توان با خرد خویش در یسن ۳۱، بند ۷، و خرد مینوی جهان ساز در یسن ۳۱، بند ۹، و از منش خویش [ما را] خرد بخشیدی در یسن ۳۱، بند ۱۱، و خرد ذاتی در ارت یشت، بند ۲، و خرد ذاتی (خرد سرشتی) در مهریشت، بند ۱۰۷ مقایسه کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اسطوره آفرینش، در آن‌جا که دنیای روشن و زیبا و پر از راستی و خرد اهوره مزدا از همه چیز آگاه در برابر دنیای زشت و پر از بدی اهریمن بدآگاه قرار می‌گیرد، توانایی دادار بزرگ برای از میان بردن اهریمن فقط خرد اوست (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۲-۲۲۳).

۲. همان آسن خرد (āsn xrad) که به معنای خرد ذاتی است (برای توضیحات بیش‌تر ← ۴.۴ همین مقاله).

۳. ← ویسپرد ۱۹، بند ۱ و نیز ۱.۴ همین مقاله.

۴. ← ۲.۴ همین مقاله.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)*، تهران: معین.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)*، تهران: آگاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۰). *بندهشن*، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹). *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- دارمستر، جیمز (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین زردشت یا ونیداد اوستا*، ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- دستنویس ت ۲، بندهش ایرانی - *روایات امید اشناوهیشتان و جز آن*، بخش نخست (۱۳۵۷). به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسپ آسا، محمود طاووسی، شیراز: انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیادگی های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۵). *زن و واژه (گفتارهایی درباره زنان و زبان سغدی)*، به کوشش ویدا نداد، تهران: فروهر.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- عفیفی، رحیم (۱۳۸۳). *فرهنگ و اساطیر ایران*، تهران: توس.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۶). *پژوهش های ایرانی باستان و میانه (مجموعه مقالات)*، به کوشش محمد شکر فومشی، تهران: طهوری.
- لوکوک، پی یر (۱۳۸۲). *کتیبه های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: نشر فرزاد.
- مزدایور، کتابون (۱۳۷۸). *داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن های دیگر (بررسی دستنویس م/او ۲۹)*، تهران: آگاه.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Antia, Ervad Edalji Kersaspji. (1909). *Pazand Texts*, Bombay.

Bartholomae, C. (1961). *Altiranishes wörterbuch*, Berlin.

Geldner, K., F. (1886). *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart.

Gershevitch, I. (1959). *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge: Cambridge University Press.

Insler, S. (1975). *The Gathas of Zarathustra*, Acta Iranica 8, Téhéran-Liège.

Kent, R. (1953). *Old Persian*, New Haven.

Monier-Williams, M. (1974). *Sanskrit- English Dictionary*, London: Oxford University press.

Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader*, Berlin.

West, E., W. (1979). *The Book of The Mainyo-I-Khard or The Spirit of Wisdom*, Amsterdam: APA-oriental Press.